فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc119839243)

[پیشگفتار 2](#_Toc119839244)

[ادله معارض با ادله حجیت سیره 2](#_Toc119839245)

[احتمالات در مقصود از سکوت 2](#_Toc119839246)

[احتمال اول 2](#_Toc119839247)

[احتمال دوم 3](#_Toc119839248)

[احتمال سوم 4](#_Toc119839249)

[نظر نهایی احتمالات 6](#_Toc119839250)

[سؤال فرعی 6](#_Toc119839251)

[اقسام اباحه 6](#_Toc119839252)

[قسم اول: اباحه اقتضایی 6](#_Toc119839253)

[قسم دوم: اباحه لا اقتضائیه 6](#_Toc119839254)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

پس از آنکه ادله حجیت سیره را ملاحظه کردید و بعد در ذیل آن مباحثی ملاحظه شد رسیدیم به ادله‌ای که احیاناً می‌توان گفت، معارض با این ادله حجیت سیره است و به‌عبارت‌دیگر ادله‌ای که ممکن است از آن استفاده بشود که سکوت معصوم نشانه امضا و عدم ردع نیست

# ادله معارض با ادله حجیت سیره

اولین طایفه در ترتیب ما عبارت بود از روایاتی که می‌فرماید: «إِنَّ اَللَّهَ… سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ فَاقْبَلُوهَا»[[1]](#footnote-1) در این روایات جهاتی از بحث است که با ملاحظه آن‌ها می‌توان به نتیجه رسید که اینها مضمونی را افاده می‌کنند مبنی بر اینکه سکوت علامت رضایت نیست.

این جهات از بحث را باید ملاحظه کرد تا ببینیم اینها دلیل معارض ادله حجیت سیره هستند یا خیر؟

# احتمالات در مقصود از سکوت

چند جهت بحث که اشاره شد به این ترتیب است؛ اولین جهت و مبحث در این فقه الحدیث این روایات این است که در کلمات بزرگان هم مطرح بوده است که آیا سکوت در اینجا سکوت نفس الامری و واقعی است یا سکوت به معنی‌ عدم وصول و بالنسبه الینا است کدام یک از این دو مقصود است

## احتمال اول

همان‌طور که دیروز اشاره شد و به مرحوم صاحب کفایه نسبت داده شده است مراد از سکوت، سکوت نفس الامری است فی عالم ثبوت است، سکت عن اشیاء یعنی شارع در آنجا جعلی ندارد ممکن است مفسده و مصلحتی باشد اما به هر دلیلی آن مصلحت و مفسده به مقام جعل و فعلیت و قرار دادن حکم نرسیده است.

از این جهت است که «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» یک اموری را خدا برای آن حکمی قرار نداده است

این اگر انتخاب شود دیگر ربطی به بحث برائت و عدم وصول و مباحثی که با برائت ارتباط دارد یا بحث سیره و استدلال به سکوت برای‌ عدم ردع و احراز امضا ندارد.

این روایت می‌گوید خدا در مواردی «حَدَّ حُدُوداً» این یک که محرمات باشد «وَ فَرَضَ فَرَائِضَ» یعنی واجبات «وَ سَکَتَ عَنْ أَشْیَاء**َ**» یعنی مباحات چیزهایی که حکم قرار نداده است مقصود این است که حکم الزامی و ترجیحی در آنجا نیست، آزاد گذاشته شده است «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» شما آزاد هستید دست و پای خودتان را نبندید البته در ادامه فرموده است که احتیاط چیز خوبی است. اما آن از باب اسناد به شارع و حکم نیست، این احتمال اول است

شاهد این احتمال اول در این بیان که عرض کردیم وجود دارد شاهد این است که سیاق را ببینید افاده معنا را می‌کند

سیاق چیست؟

۱- می‌گوید «حَدَّ حُدُوداً» یعنی محرماتی را قرار داده است نزدیک آن‌ها نشوید، این محرمات می‌شود

۲- بعد «وَ فَرَضَ فَرَائِضَ» واجباتی را قرار داده است و آن‌ها را رعایت بکنید

۳- «وَ سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» چیزهایی را آزاد گذاشته است این سکوت نفس الامری همان‌ عدم جعل حکمی از آن احکام وجوب و تحریم است که اباحه می‌شود.

آن را که آیه می‌فرماید این است که احکام را تقسیم سه‌گانه می‌کند؛ جعل ایجابی نسبت به محرمات دارد «حَدَّ حُدُوداً» یک جعل به واجبات دارد و یک جایی هم‌ عدم جعل است که در واقع آن جعل اباحه است این‌ عدم ملکه‌ای است که با یک نگاه دیگر می‌شود گفت جعل اباحه است. در واقع محرمات و واجبات و مباحات را می‌خواهد بگوید.

همه بحث عالم ثبوت است مقام نفس الامر جعل احکام است که می‌فرماید سه نوع است. این احتمال اول است که سیاق و شواهد هم این را کمک می‌کند.

## احتمال دوم

این است که دقیقاً در نقطه مقابل بگوییم سکوت در اینجا سکوت در مقام وصول و بیان است و روایات شریفه می‌گویند «وَ سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» سکوت بالنسبه به شما را می‌گوید یعنی جاهایی که شما سراغ ادله می‌روید می‌بینید چیزی دست شما را نمی‌گیرد برای ما و شما در عالم اثبات سکوت است نه سکوت نفس الامری واقعی، می‌گوید وقتی می‌روید برای کشف حکم الهی، استنباط حکم الهی می‌بینید یک جاهایی «سَکَتَ» یعنی دست من نیست سکوت بالنسبه إلیّ، بالنسبه الی المکلف مقصود است و به این ترتیب روایات با بحث برائت ارتباط برقرار می‌کند «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ… فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» یعنی جایی رفتی سراغ ادله و به دلیلی بر نخوردید برای شما سکوت شد اینجا این «رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ فَاقْبَلُوهَا» اینجا دیگر مأمور نیستید «رفع عن امتی ما لا یعلمون» تکلیف از شما برداشته شده است این برائت می‌شود ولو در مقام نفس الامر تکلیفی باشد این می‌گوید در مقام ظاهر تکلیفی بر عهده شما نیست.

«سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ… فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» حکم ظاهری می‌شود

بنا بر احتمال اول آن «فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» حکم واقعی بود در واقع اباحه است و شما تکلیفی ندارید اما بنا بر احتمال دوم «فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» حکم ظاهری می‌شود «رفع عن امتی ما لا یعلمون» شما گشتید و چیزی پیدا نکردید بنابراین تکلیفی ندارید

آن وقت جمله‌های قبل را باید به مقام بیان و اثبات آورد، خدا «حَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا» یعنی حدودی که به شما رسیده است، استنباط کردید به این خط قرمز رسیده‌اید رعایت کن، استنباط کردید و به «فَرَضَ فَرَائِضَ» رسیدید رعایت بکن، همه مقام تکلیف و تنجز ظاهری را می‌گوید در یک جاهایی حرمت برای شما منجز شد رعایت کن یک جاهایی وجوب برای شما منجز شد، عمل بکن و جاهایی هم منجز نشد هر سه جمله را باید بیاوریم برای بیان حکم ظاهری مکلف درحالی‌که در احتمال قبل هر سه جمله احکام واقعی بود خدا یک حکم‌های واقعی دارد رعایت بکنید یک جاهایی هم واقعاً جعلی ندارد آزاد هستید

این احتمال دوم است

شاهد بر احتمال اول همین ظواهر بود وقتی می‌گوید «سَکَتَ» یعنی سکوت واقعی، «حدّ حدوداً» یعنی تحدید واقعی، «فرض فرائض» یعنی فرض واقعی، «سَکَتَ» یعنی در واقع ساکت بود و هیچ چیزی نگفت این دلیل برای احتمال اول و اینها همه احکام واقعی می‌شد.

دلیل برای احتمال دوم این است که قرینه‌ای وجود دارد که دوم مقصود است و قرینه این است که برای ما مخاطبان آن که ارزش دارد و جای اقدام و عمل و ترک و امثال اینها را دارد وصول بیان است این چیزی است که با آن سر و کار داریم و الا «بود» و «نبود» فی الواقع چه خبر داریم آن که ما غالباً با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم مقام وصول و عدم وصول است

از این جهت آنچه بیشتر مبتلا هست وصول و عدم وصول بیان و مرحله اثبات است نه مرحله ثبوت. این یک شاهد

شاهد دیگر این است که در ادامه امام می‌فرماید یک جاهایی برای شما مشتبه است، امور سه جور است «بَیِّنٌ غَیُّهُ، بَیِّنٌ رُشدُهُ وَ الْمُشْتَبِهَاتُ بَیْنَ ذَلِکَ**»**

آنجا هم احتیاط بکنید، مشتبه، مقام اثبات و حکم ظاهری است آن هم ذیلش قرینه بر این می‌شود یعنی این دو قرینه را می‌شود دلیل بر احتمال دوم قرار داد.

چون احتمال اول ظاهر قصه است «فرض فرائض» یعنی فی الواقع، «حد حدود» یعنی فی الواقع «سَکَتَ» یعنی فی الواقع اما احتمال دوم یعنی همه اینها ظاهری است «حد حدوداً لکم» برای شما بیان کرد «فرض فرائض» به شما واصل شد و «سَکَتَ» یعنی سکوت‌ عدم وصول برای شما هست.

این دومی قرینه‌ای می‌خواهد برای عبور از ظهور اولی که دلیل برای احتمال اول بود

این قرینه هم این دوتاست

۱- اینکه آنچه بیشتر مورد ابتلا مکلف است بحث ظاهر است اثبات عالم ظاهر است

۲- دیگری هم ذیل روایت که همین سه حالت را در مقام ظاهر برده است.

## احتمال سوم

اینکه کسی بگوید هر دو، «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» هم‌زمان هم یک حکم واقعی را می‌گوید یک چیزهایی در عالم نفس الامر و سکوت مباح است و خدا در آن حکمی قرار نداده است و انتزاع حکم اباحه می‌شود و آنجا هم شما تکلیفی ندارید و همین‌طور «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» یعنی وصول به شما پیدا نمی‌کند و شما در مقام اثبات ظاهر دستتان به جایی بند نمی‌شود و آنجا هم «لاَ تُکَلَّفُوهَا» آنجا هم آزاد هستید کلفتی برای شما ایجاد نمی‌کند.

بنا بر احتمال سوم گفته می‌شود یک معنای جامعی اینجا وجود دارد که هر دو را می‌گیرد و آن معنای جامع این است که به شما نرسیده است چرا؟ چون یا چیزی نیست در عالم واقع، یا اینکه اگر بوده است به شما نرسیده است، هر دو در دایره شمول روایت آمد، «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» یعنی به دست شما نرسید چرا؟ یا به خاطر اینکه در واقع اصلاً خدا جعلی نداشت یا اینکه جعلی داشت به دلیل این عالم تزاحمات و شرایطی که پیش آمد به دست شما نرسید و این روایات ضایع شد از دست رفت. «فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» عیبی ندارد بگوییم هر دو را می‌گیرد.

در واقع جمع بین این دو نه به معنای اینکه «سَکَتَ» هم‌زمان در هر دو به کار رفته است، هم سکوت واقعی و هم سکوت ظاهری، نه با این تقریر که «سَکَتَ» یعنی «لم یصل الیکم» منتهی «لم یصل الیکم» دو مصداق دارد یکی سالبه به انتفاع موضوع است چون نبود به شما نرسید و یکی سالبه به انتفاع محمول است، بود، فرمود ولی در مسیر وصول از بین رفت و به دست ما نرسید، هر دو را بگیرد. این احتمال سوم است

بعید نیست که این احتمال سوم هم گفته شود هیچ مجازی نیست بلکه معنای حقیقی هم هست. «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَانا**ً»** گرچه این «نسیاناً» به احتمال اول می‌خورد ولی «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» بگوییم ظهورش این است که به دست شما نرسیده است و این هم روی نسیان نبوده است و معنایش این است می‌توانست جوری بگوید که به شما برسد ولی در این حد نبود که به هر وسیله‌ای به شما برساند، این کار را نکرد و لذا به دست شما نرسید به خاطر اینکه نبود یا به خاطر اینکه از بین رفت و به دست شما نرسید

اگر «لَمْ یَسْکُتْ» را حمل بر مقام اثبات کردیم می‌توان احتمال سوم را در آن جاری کرد می‌گوییم هر دو را می‌گیرد.

احتمال سوم می‌گوید اگر به این معنای دوم رسیدید گفتید سکوت در مقام اثبات می‌شود جامع گرفت و شامل آن هم بشود هم سالبه به انتفاع موضوع و هم سالبه به انتفاع محمول را بگیرد.

اما مشکلی در این احتمال دوم و سوم هست در مقابل استشهادی که کردیم که عرفی است این مسئله و بیشتر شرایط مکلف را می‌بیند که وصول بیان است یک مقدار مشکل این است که «لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» است آن مقداری ظهور اول را تقویت می‌کند می‌گوید خدا روی فراموشی سکوت نکرد، فراموشی مقام ثبوت می‌خورد، در عالم ثبوت همه چیز را می‌دانست ولی اینجا حکم قرار نداد این نیست که هیچ چیز از مصالح و مفاسد از نظر شارع غایب شده باشد و گفته باشد آزاد هستید، می‌دانست و دید مصلحت و مفسد و ملزمه‌ای نیست یا اینکه کسر و انکسار کرد و نشد به الزامی برسد.

نسیان و غفلت در کار نیست واقعاً می‌دانست و در عالم واقع این اباحه را جعل کرد یعنی حرمت و وجوب را جعل نکرد این با آن بیشتر سازگار است مگر اینکه کسی بگوید «لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» شامل‌ عدم وصول می‌شود با این تقریر که این که به شما نرسیده است این‌جور نیست که خدا از دستش در رفته باشد و از یاد برده باشد اگر می‌خواست می‌توانست جوری قرار بدهد که به دست شما برسد ولی بنا بر حال متعارف طبیعی بود و الا غفلت و نسیانی عارض نشده است که ضایع شده باشد و به دست شما نرسیده باشد همین اندازه عادی می‌خواست و روی روال عادی ضایع می‌شود و یک جاهایی به مکلف وصول نمی‌کند.

از یک نظر ظاهر «سَکَتَ» سکوت واقعی است همه افعال ظهور در واقع دارد ظهور نفس الامر دارد «لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَانا**ً»** با آن سازگار است و ظاهر «لاَ تُکَلَّفُوهَا» همه چیز واقعی است

این شواهد یک طرف است که احتمال اول را تقویت می‌کند

یک شواهدی هست که احتمال دوم را می‌آورد و آن این است آن که بیشتر مبتلابه است در مقام تکلیف، وصول و امثال اینها است و احیاناً ادامه روایت ظهور یا شاهدی برای این ایجاد بکند و «لم یسکت نسیاناً» هم توجیه هست با این شواهد دوم

و اگر گفتیم «لم یسکت عنها» سکت در مقام وصول بیان است می‌توان احتمال سوم را پذیرفت برای اینکه سالبه به انتفاع موضوع را می‌گیرد و هر دو را جمع می‌کند

این تکافؤ شواهد در اینجا هست.

## نظر نهایی احتمالات

الان اگر بخواهیم در این روایت نظر نهایی را میان این سه احتمال بدهیم به نظر باید گفت همان احتمال اول است برای اینکه آن قدر متیقنی است که در مدلول روایت منظور است و ظاهر «سَکَتَ» و «لم یسکت نسیاناً» همان است آن چیزهای بعدی دلیل قاطعی نمی‌شود چون بیشتر این امر مبتلا است و یا نسبت به من وصول و عدم وصول مهم‌تر است بگوییم پس حمل از معنای حقیقی به معنای مجازی کنیم در این حد نیست که موجب صرف لفظ از معنای حقیقی به معنای مجازی بشود معنای حقیقی این است که واقعاً سکت، معنایش این است که واقعاً جعل نکرده است و چیزی نگفته است و البته این کاشف از این است که جعلی ندارد اما اینکه بگوییم «لم یسکت» در مقام بیان است بعید است.

## سؤال فرعی

در ذیل این یک سؤال فرعی مطرح است که با این بحث ارتباط دارد که بر اساس اینکه بگوییم آیه به اباحه واقعی و عدم جعل حرمت واقعی اشاره می‌کند سؤالی که اینجا وجود دارد این است که از این «سَکَتَ» انتزاع اباحه می‌کنیم

آیا این همه انواع و دو نوع اباحه اقتضایی و غیر اقتضایی را می‌گیرد یا فقط اباحه غیر اقتضایی است؟

## اقسام اباحه

توضیح این مسئله در سؤال دوم این است که بزرگان اباحه را به دو قسم تقسیم کرده‌اند

### قسم اول: اباحه اقتضایی

اباحه اقتضایی این است که آزادی در آنجا مطلوب شارع است شارع می‌خواهد که مباح باشد مصلحتی در اباحه وجود دارد که مکلف آزاد باشد نه‌ عدم مصلحتی در فعل یا ترک، بلکه مصلحتی در آزاد بودن است

### قسم دوم: اباحه لا اقتضائیه

عبارت است از اینکه شارع مصالح و مفاسد را دید که در فعل این نه مصلحتی هست و نه مفسده‌ای و در ترک هم همین‌طور چون چیزی نبود یک حالت خنثی در این فعل از لحاظ مصلحت و مفسده بود و لذا اباحه شد

این دو در عالم نفس الامر خیلی باهم فرق می‌کنند در اولی مصلحت در این است که بالسویه هست و آزاد است و اگر جایی اباحه اقتضایی شد و احراز کردیم اینجا اباحه اقتضائیه است در مقام تزاحم هم نمی‌شود خیلی راحت گفت وجوب و حرمت بر اباحه مقدم است در تزاحمات

اما اگر نوع دوم بود، اباحه لا اقتضائیه بود همیشه در تزاحم معلوم است وجوب و استحباب و حرمت و کراهت در تزاحم بر اباحه مقدم است اباحه لا اقتضائیه زوری ندارد در واقع‌ عدم الحکم است از باب‌ عدم ملکه به آن حکم می‌گوییم این دو نوع اباحه است با این تفاوتی که اشاره شد

آن اباحه اقتضائیه واقعاً جعل و حکم دارد اما در اباحه لا اقتضائیه جعلی نیست چون مصلحت و مفسده‌ای نبوده است جعل نشده است تعبیر به حکم هم آنجا از باب‌ عدم ملکه ما من شأنه است درحالی‌که در اباحه اقتضائیه جعل دارد

این دو نوع حکم اباحه که در کلمه آقایان آمده است که به اباحه اقتضائی و لا اقتضائی تقسیم می‌شود

با این مقدمه سؤال دوم در این روایت شریفه این است که اگر گفتیم در این روایات همان احتمال اول در آن‌ها ترجیح دارد و مراد از «سَکَتَ» سکوت فی الواقع هست آن وقت سؤال می‌شود که این هر دو اباحه را می‌گوید یا فقط اباحه لا اقتضائیه را می‌گوید؟

ممکن است و احتمال اول این است که این فقط اباحه لا اقتضایی را می‌گوید برای اینکه سکوت «سَکَتَ» برای این است که در آنجا مصلحت و مفسده‌ای که در تحدید حدود محرم و یا فرض فرائض و واجبات بود اینجا نبود و لذا «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» یعنی در آن چیزی ندید و رها کرد. این یک احتمال است که حمل بر لا اقتضائیه بشود

اما بعید نیست که بگوییم اباحه اقتضائیه را هم می‌گیرد با این بیان که «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» این معنایی که افاده می‌کند این است که نگاه به نفس الامر کرد دید لازم نیست چیزی بگوید و این از باب این است که عمد دارد بر اساس مصلحتی در آزادی که آزاد باشد یا اینکه مصلحتی ندید و گفت رها بشود

با هر دو سازگار است و بعید نیست که این احتمال دوم که «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ» یا به خاطر اینکه مصلحت در این است که آزاد باشد لذا حکمی قرار نداد یا اینکه مصلحتی ندید «سَکَتَ» در هر دو صورت «سَکَتَ» صادق است

این دو احتمال اینجا وجود دارد که احتمال دوم شاید اظهر باشد گرچه احتمال اول هم ضعیف نیست ممکن است کسی بگوید «سَکَتَ» ظهور در آن دارد که چیزی نیافت از مصلحت و مفسده ولی باز احتمال دوم به نظر اقوی می‌آید.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص175، أبواب كتاب القضاء، باب12، ح68، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/175/يسكت) [↑](#footnote-ref-1)